



گفت‌وگوی «جوان» با همسر شهید ضرغام پرست به مناسبت چهلمین روز شهادتش

شهادت ضرغام آبی بر آتش فتنه‌گران بود

پسر م علی به پدرش شباهت دارد، به او می‌گویم زودتر بزرگ شو تا پدرت را در وجود تو ببینم



■ صفوی خیل فر هنگ

چند روز بعد از شهادت شهید مدافع امنیت «ضرغام پرست» در اغتشاشات خوزستان با همسرش تماس گرفتیم تا مصاحبه‌ای داشته باشیم. دیدن تصاویر شهید در رسانه‌ها و فضای مجازی جالب توجه بود. شهید ضرغام پرست از نیروهای امنیت یگان امداد ماهشهر در حالی که سعی در رساندن آب به مردم خوزستان داشت، مورد حمله عده‌ای از عناصر فرست طلب و آشوبگر قرار گرفت و به شهادت رسید. نتیجه گفت‌وگوی مان با مهسا احمدی همسر شهید، متنی است که امروز و در چهلمین روز شهادت شهید ضرغام پرست پیش رو دارید.

اولین تصویری که بعد از شهادت همسرتان در رسانه‌ها منتشر شد تصویری بود که نشان می‌داد ایشان در لباس نیروی انتظامی به مردم و کودکان محلی آب‌رسانی می‌کند.ماجرا این تصاویر چیست؟

در همان روزهای اغتشاشات همسر می‌گفت این شلوغی‌ها کار مردم نیست. مردم که نمی‌آیند به اموال خودشان خسارت وارد کنند. این اعتراضات و اغتشاشات کار عده‌ای است که از هر فرصتی برای منافع منافقانه خودشان و به نفع دشمنان کشور استفاده می‌کنند. اینها کار گروهک‌الاحواز به است نه عرب‌های دلسوز خوزستان. ضرغام از مردم بود و برای مردم کار می‌کرد. آن تصاویری هم که صحبتش را کردید، سندی عینی از خدمت ضرغام به مردم بود. برای همین خیلی از اهالی دوستش داشتند. شب شهادتش همکارش تعریف می‌کرد که به ضرغام گفتم بیا پشت پایه‌های برق سنگر بگیر تا اتفاقی برایت نیفتد اما ضرغام به برادرش که ایشان هم در آن حادثه مجروح شد گفته بود مردم اینجا من را می‌شناسند، با ما کاری ندارند. خیلی به مردم اعتماد داشت. می‌دانستند از سمت مردم معترض، کسانی که صرفاً قصد اعتراض دارند نه بلوا، برایش اتفاقی نخواهد افتاد. ما می‌دانیم که شهادت او و مجروحیت برادرش کار مردم ماهشهر نیست. کار افرادی است که از این اتفاق‌ها سوءاستفاده کردند. ضرغام مشکل و درد مردم را مشکل خودش می‌دانست. با ناآگاهی آب‌رسانی همراه می‌شد و به مردم آب می‌رساند. همسر بسیار دلسوز بود. غریبه و آشنا هم برایش فرقی نمی‌کرد. به گفته همکارانش همان شبی که به شهادت رسید بسته‌های آب معدنی تهیه کرده و برای مردم برده بود. من برای آن دست‌داشتن ناراحت‌ام و به شهادتش افتخار می‌کنم و همین‌من را تسلی می‌دهد. همسر با شهادتش آبی روی آتش آشوبی ریخت که دشمنان به آن دامن زده بودند.

چند سال در کنار هم زندگی کردید؟

سال اول راهنمایی بودم که از طریق یکی از فامیل‌ها به شهید ضرغام معرفی شدم. ما اهل روستا بودیم و گهگاهی همدیگر را می‌دیدیم. دو ماه بعد از آشنایی‌مان نامزد کردیم و دو سال بعد با توجه به شرایط سنی که داشتیم با نامه داد‌گما عقد دائم کردیم. در نهایت هم سال ۱۳۹۵ زندگی مشترک‌مان را آغاز کردیم. محاصل زندگی مشترک حدود چهار ساله‌ام فرزند پسری به نام علی است که در حال حاضر دو سال دارد.

با شرایط زندگی یک فرد نظامی و سختی‌هایش آشنا بودید؟

ضرغام وقتی دیلم گرفت یعنی در سن ۱۹ سالگی به نیروی انتظامی رفت. به خاطر خدمت صادقانه و خالصانه‌ای که انجام داد بعد از چهار سال رسمی شد. از همان سال اول به یگان امداد بندر ماهشهر معرفی شد و از همان ابتدا تا زمان شهادتش در یگان امداد خدمت کرد. تفاوت سن‌ما با شهید و کم سن و سال بودنم هیچ‌گاه مشکلی در زندگی‌ام ایجاد نکرد. من عاشق ضرغام بودم و رفتار و منش او را دوست داشتم. حتی وقتی متوجه شدم در نیروی انتظامی مشغول خدمت است بیشتر عاشقش شدم. در طول زندگی مشترک با شرایط شغلی‌اش کنار آمدم. سختی‌های کار، نبودن‌هایش، مأموریت‌هایی که برایش پیش می‌آمد را کامل درک می‌کردم و بی‌اتوکل به خدا و



وقتی علی را می‌بینم خدا را شکر می‌کنم و می‌گویم تو که بزرگ شوی و قد بکشی دوباره پدرت را می‌بینم. من تمام تلاشم را می‌کنم که علی خوب تربیت شود و همان فرزندی شود که همسرم آرزو داشت. می‌خواهم کاری کنم که ادامه‌دهنده راه پدرش باشد چه در خدمت به مردم و چه در کمک به مردم

علاقه زیادی به پدرش داشت. بسیار نسبت به ایشان دلسوز بود. زندگی من و ضرغام سراسر عشق بود و عاطفه. آن قدر خوب بود که این روزها که دیگر در کنارمان نیست، حسرت می‌خورم که چرا این قدر زود خوشی‌هایم تمام شد. تنها یاد شهادت و راهی که در آن قدم گذاشت آرام می‌کند. ضرغام برای مردمش و به خاطر آنها شهید شد. این همان خلوص نیت و نهایت ایثار او را نشان می‌دهد.

شهادت ایشان همان‌طور که به آن اشاره کردید مثل آبی بود بر آتش دشمنی معاندین، خبر شهادتش را چطور شنیدید؟

دو روز قبل از شهادت، همراه ضرغام به منزل پدرم رفته بودیم. به من گفت باید زود برگردم چون آماده‌باش هستیم. خواستم لباس‌ها و وسایل علی را جمع کنم و همراهش برگردم که گفت شما پیش خانواده‌ات بمان. من دو روز دیگر برمی‌گرم. لحظه خداحافظی رو به من کرد و گفت خیلی حواس‌ت به علی باشد. گفتم تو نگران علی نباش تا

تنها یک موتور بود. اهمیت زیادی به رزق حلال می‌داد و نان پاک به سفره خانه‌مان می‌آورد. سالم زندگی کرد. در محل کار همین‌طور بود. خالصانه کار می‌کرد. در برخورد با مردم مهربان بود. دلش برای مردم و مشکلات‌شان می‌سوخت. همیشه خانه باشم. دوست دارم کنار علی پسرم باشم. اما کار من همین است. در اختیار خودمان نیستیم. گفتم اشکال ندارد فقط مواظب خودت باش، شغل پرخطری داری. گفت من برای امنیت شما و امنیت علی و صدها علی دیگر تلاش می‌کنم.

از روحیه جهادی و منش و رفتار همسرتان روایت‌های زیادی شنیده و خوانده‌ایم. چه شاخصه‌های اخلاقی داشتند؟

همان‌طور که قبلاً گفتم ضرغام مردم را دوست داشت. مردم هم او را دوست داشتند. خدمات زیادی هم برای مناطق محروم و مردم نیازمند انجام داده بود که حالا ما بعد از شهادتش از زبان‌شان می‌شنویم. نمی‌دانم چه باید از ضرغام بگویم. آن قدر خوب بود که من برای گفتن از خوبی‌های او زمان کم می‌آورم. نمی‌توانم حقیقت مهربانی‌ها و دلسوزی‌هایش را برای‌تان توصیف کنم. ما زندگی ساده‌ای داشتیم. حدود چهار سال در کنار هم بودیم و دایمی‌مان



من در کنارش هستم، دلواپس علی نشو. مثل جانم از علی مراقبت می‌کنم. اوضاع آن روزهای خوزستان خوب نبود. مردم گله داشتند و این گله‌ها، اعتراض‌های زیادی را در پی داشت. اعتراض‌هایی که متأسفانه با سوءاستفاده‌های دشمنان تبدیل به اغتشاش شده بود. همه فکر ضرغام درگیر این مسئله بود. حرفی نمی‌زد اما ناراحتی‌اش را می‌دیدم. کلاً کم‌حرف بود. خیلی از مسائل را در دلش می‌ریخت و بروز نمی‌داد. دو روزی گذشت همان روز شهادت دلم آشوب بود. به مادرم گفتم نمی‌دانم چرا قلمب ارام نیست. دلشوره دارم. در همین حین خواهرم تماس گرفت و گفت صدقه کنار بگذارید خواب بدی دیدم. ساعت ۸ شب، شهید به من پیام داد و گفت عکسی از علی برایم فرست. من عکس علی را برایش فرستادم. نیم‌ساعت بعد دوباره پیام داد و گفت یک عکس قشنگ‌تر از علی بفرست! من عکس دوم را برایش فرستادم. خیلی نگاه کردم اما اصلاً تیک بازدید نخورد. رفتم سراسر طرف‌های شام تا کمی حواسم را از دلشوره‌هایی که از صبح به سراغم آمده بود پرت کنم. به یکباره متوجه سروصداهایی از حیاط خانه شدم. ابتدا فکر کردم اتفاقی برای همسایه‌مان که کرونا داشت افتاده! اما پسرعمویم را دیدم که به سرزنان وارد خانه شد. گفت ضرغام تیر خورده. گفتم کجاش؟ هنوز امید داشتم که فقط مجروح شده باشد. گفت نه کشتنش! همین یک کلمه را شنیدم و دیگر هیچ چیز یادم نمی‌آید. از حال رفتم. ضرغام یک ساعت بعد از ارسال عکس علی شهید شده بود. ۲۹ تیر ۱۴۰۰ را هیچ‌گاه از یاد نخواهم برد.

روزی که همسر شهید شد. خدا را شکر که او شبیه پدرش است. وقتی می‌بینم خدا را شکر می‌کنم و می‌گویم تو که بزرگ شوی و قد بکشی دوباره پدرت را می‌بینم. من تمام تلاشم را می‌کنم که علی خوب تربیت شود و همان فرزندی شود که همسرم آرزو داشت. می‌خواهم کاری کنم که ادامه‌دهنده راه پدرش باشد چه در خدمت به مردم و چه در کمک به مردم. من در لحظات آخر به همسر قول داده‌ام که نگران علی نباش من کنارش هستم و خداوند هم ما را در این مسیر کمک خواهد کرد.

گویا برادر ایشان هم در آن حادثه حضور داشته و مجروح شده است؟

برادر ضرغام هم در آن مأموریت حضور داشت. آنها‌با هم همکار بودند. ایشان بعد از اتمام دوره آموزشی‌اش در یگان امداد ماهشهر مشغول خدمت شد. ما روایت آن شب و شهادت ضرغام را از زبان برادرش شنیدیم. ایشان گفت: «شب حادثه هر دو مأمور و اعزام شدیم. ضرغام در کنار مردم اصلاً پناه هم نگرفت. گفت این مردم من را می‌شناسند، با من کاری ندارند. ناگهان تیراندازی شد و با



محمد اشکر

همسر م بسیار دلسوز بود. غریبه و آشنا هم برایش فرقی نمی‌کرد. من برای از دست دادنش ناراحت‌ام یا به شهادتش افتخار می‌کنم و همین‌من را تسلی می‌دهد. همسر با شهادتش آبی روی آتش آشوبی ریخت که دشمنان به آن دامن زده بودند

چشمان خودم دیدم که برادرم روی زمین افتاد. به سمتش دویدم همین که خواستم بلندش کنم، به پای من هم تیر اصابت کرد. ضرغام در آغوش من بود. می‌خندید و با من صحبت می‌کرد. چشهما آمدند و ما را بردند.۹ ایشان تا سه روز و حالش دگرگون شد و در شرایط بستری اصرار داشت سر مزار برادر شهیدش برود تا تسلی بگیرد. الحمدلله بعد از انجام چند عمل ایشان رو به بهبودی است.

تصاویر نشان می‌دهند که مراسم تشییع همسرتان با حضور گسترده مردم همراه بود.

بله، همه آنچه در مدت تشییع و تدفین همسر شهیدم دیدم شکوه بود و عظمت. در ماهشهر به قدری مردم واقعا حضور پرشوری داشتند. اصرار داشتند تا ز پرچم از شهادت برادرش بی‌اطلاع بود. بعد به ایشان خبر دادیم و حالش دگرگون شد و در شرایط بستری اصرار داشت سر مزار برادر شهیدش برود تا تسلی بگیرد. الحمدلله بعد از انجام چند عمل ایشان رو به بهبودی است. **تصاویر نشان می‌دهند که مراسم تشییع همسرتان با حضور گسترده مردم همراه بود.** بله، همه آنچه در مدت تشییع و تدفین همسر شهیدم دیدم شکوه بود و عظمت. در ماهشهر به قدری مردم واقعا حضور پرشوری داشتند. اصرار داشتند تا ز پرچم از شهادت برادرش بی‌اطلاع بود. بعد به ایشان خبر دادیم و حالش دگرگون شد و در شرایط بستری اصرار داشت سر مزار برادر شهیدش برود تا تسلی بگیرد. الحمدلله بعد از انجام چند عمل ایشان رو به بهبودی است.

چه برنامه‌ای برای علی تنها یادگار شهید دارید؟ همسر م خیلی به علی وابسته بود. علی هم خیلی به پدرش علاقه داشت. شب‌ها که علی بی‌خواب می‌شد همسر م او را روی پاهایش می‌گذاشت و مایش لالایی می‌خواند. عاشق علی بود. این روزها به علی خیلی محبت می‌شود اما هیچ‌کدام از آنها محبت پدرش نمی‌شود. علی ظاهراً شباهت زیادی به پدرش دارد. ضرغام می‌گفت دوست داشتم علی شبیه تو باشد اما خدا را شکر که او شبیه پدرش است. وقتی می‌بینم خدا را شکر می‌کنم و می‌گویم تو که بزرگ شوی و قد بکشی دوباره پدرت را می‌بینم. من تمام تلاشم را می‌کنم که علی خوب تربیت شود و همان فرزندی شود که همسرم آرزو داشت. می‌خواهم کاری کنم که ادامه‌دهنده راه پدرش باشد چه در خدمت به مردم و چه در کمک به مردم. من در لحظات آخر به همسر قول داده‌ام که نگران علی نباش من کنارش هستم و خداوند هم ما را در این مسیر کمک خواهد کرد.

	۲		۶		۸	۳	
	۷		۹				۲
	۶	۹			۴		
۵					۶	۸	
				۷	۳	۲	
						۸	۱
۴	۱	۲			۵	۴	

۵	۳	۱	۷	۸	۶	۲	۴	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴
۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰	۹	۸	۷
۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	۱۰
۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳
۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶
۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹
۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵	۱۴	۱۳	۱۲
۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸	۱۷	۱۶	۱۵
۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱	۲۰	۱۹	۱۸
۳۵	۳۴	۳۳	۳۲	۳۱	۳۰	۲۹	۲۸	۲۷	۲۶	۲۵	۲۴	۲۳	۲۲	۲۱

جدول سودوکو

ارقام ۹تا۹تاوری قرار دهید که

در هر ردیف،ستون و مربع های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۲۸۵

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

از راست به چپ

۱- همسایه صربستان و کرواسی ■ ۲- دروغ آذری - سالاد سیب‌زمینی - غول یخی هیمالیا ■ ۳- فلسفه ارسطو- صحیح - گلابی ■ ۴- ساده لوح - کوهی در هرمزگان - شهری در ایتالیا ■ ۵- بوییدن - زنهار - جاشنی فسنگان ■ ۶- کشتیبان ماهر- شهری در جاده چالوس- درون دهان ■ ۷- مرد خنده رو- ژاله- لباس شنا ■۸-میلاترین نقطه- اردوگاه - پول غنا ■ ۹- آب گوارا- اهل شهر هرات- رهن گذارنده ■ ۱۰- از اقمار مشتری - لبه چین دار پرده - گودی ته دره ■ ۱۱- شهری در استان کرمان- از ظروف آزمایشگاه- مزه ناخوشایند ■ ۱۲- جرم و گناه بزرگ- قسمت حساس رایانه- چشم‌پوشی اختیاری طلبکار از طلب خود ■ ۱۳- نامیده شده- روایت کننده- درس نخوانده ■ ۱۴ -نام ز تشمت - شهری و استانی در ایران - تخلص شعری ملاهادی سبزواری ■ ۱۵- هنر پیشه بنام و فقید سریال پدرسالار

از بالا به پایین

۱ ■ ۱- نوعی نمایش عروسکی- آکله ■ ۲- نوشیدنی- آخرین دوره از دوران چهارم زمین‌شناسی - خسیس ■ ۳- ذرت بوداده - پناه دادن- جوجه کبوتر ■ ۴- کشوده- جواب پشتک- دروازه‌بان تیم ملی فرانسه و تانتنام ■۵- رود پاکستان - بادلیل - جمع شدن ■ ۶- پسر گودرز- صفت چشم زیبا- طایفه کوچ‌نشین ■ ۷- نوعی گل - حق‌شناسی- قدم یک‌با ■ ۸- مخترع پیل- گل همیشه بهار- سلطان آباد امروزی ■ ۹- خدای درویش- جوع- پیش‌رآمد توفان ■ ۱۰- تزویر - با و رئیس جمهور سابق امریکا می‌شد- بمب پروتئین ■ ۱۱- فیلمی به کارگردانی جواد رضویان- منس- سخن بیهوده ■ ۱۲- نوعی برج- از خودروهای وطنی- راز ■ ۱۳- از سازهای زهی- حیوان بارکش- روشن و هویدا ■ ۱۴- هنوز انگلیسی- نوعی گل سرخ و صورتی- تف ■ ۱۵- گاز کمیاب- پایتخت آرژانتین